

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر عباس آزادیان



خسونت

قسمت هفتم کمپین یک میلیون امضاء

تصویر یک دریچه روشن بود
در این فضای بسته
در این چهار دیوار

میمنت میر صادقی- تصویر یک دریچه روشن

سه سال پیش در ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ جمع وسیعی از فعالان جنبش زنان به دلیل اعتراض و نقدي که به نگاه قانونگذار در قانون اساسي نسبت به جایگاه زن داشتند، تجمعي مسالمت‌آمیز در مقابل دانشگاه تهران برگزار کردند. زنان در قطعنامه پایاني این گردهمایی اعلام کردند که تا رسیدن به خواسته‌های بر حق زنان به مبارزات صلح‌جویانه شان ادامه خواهند داد.^۱

۲۲ خرداد ۱۳۸۵ نیز در "میدان هفت تیر" تجمع مسالمت‌آمیز دیگری با تاکید بر خواسته‌های قطعنامه تجمع سال گذشته برگزار شد اما این بار مطالبات زنان به طور شفاف تر و ملموس تري بیان شد: حق برابر ولایت مادر و پدر بر کودک، حق برابر در طلاق، حق خروج از کشور، برابري در ديه و ارث، حق اشتغال از جمله خواسته‌هایی بود که در این تجمع مد نظر قرار گرفت. هر چند در آن روز به خاطر برخورد نیروي انتظامي و بازداشت هفتاد تن از شرکت‌کنندگان، قطعنامه خوانده نشد، اما تلاش زنان حق طلب براي کسب خواسته‌های شان با وجود خسونت‌های اعمال شده ادامه یافت تا آن که برگزارکنندگان و بخشي دیگر از زنان عدالت خواه، کمتر از سه ماه پس از ۲۲ خرداد با اعلام سمیناري (که به خاطر مخالفت نیروي انتظامي، در خیابان برگزار شد) کمپین جمع‌آوری يك میلیون

نمونه های مطرح شده در این مقاله از سایت "تغییر برای برابری" گرفته شده است.^۱

امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز را آغاز کردند و برنامه‌ای دو ساله برای آن اعلام داشتند. از آن روز یعنی از ۵ شهریور ۱۳۸۵ که این کمپین اعلان موجودیت کرد، طرح جمع‌آوری یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز به همت شمار کثیری از زنان و مردان فعال شده است. آنها قصد دارند تا با آگاهی‌رسانی و ایجاد ارتباط "چهره به چهره" با زنان و مردان در سطح جامعه و در میان اقشار مختلف، خواست برحق و قانونی خود را به میان مردم ببرند و تغییر را از سطوح زیرین و میانه جامعه آغاز کنند. گرچه نام کمپین "یک میلیون امضاء" است، اما جمع‌آوری یک میلیون امضاء فقط یکی از اهداف کمپین به‌شمار می‌رود. شاید مهمترین هدف این طرح "آگاهی‌رسانی" به مردم و ایجاد ارتباط با آنان باشد. ارتباط متقابلی که نتیجه‌اش "فرهنگ سازی" برابر برای طلبانه و حق‌خواهانه در میان مردم است. فعالان این کمپین، کتابچه‌هایی را که در آن به زبانی شیوا و نثری ساده و روان سعی شده است قوانین تبعیض‌آمیز را با نمونه‌های ملموس توضیح دهد، هنگام گفت‌وگو با مردم، در میان آنان توزیع میکنند. آنها در مورد ماده‌های قانونی با مردم صحبت می‌کنند و چنانچه این افراد با تغییر این قوانین موافق باشند، بیانه را با ذکر نام و مشخصات خود امضاء می‌کنند.

این حرکت با پیشنهاد تعدادی زن فعال اجتماعی شروع شد. به سرعت گسترش یافت و توجه تعداد زیادی از هموطنان ما را در اقصی نقاط ایران جلب کرد چون این قوانین تبعیض‌آمیز درد مشترک همه زنان بوده است. در ایران زنان جنس دوم به حساب می‌آمده‌اند. در سرتاسر کشور شاهد کشته‌شدن دختران به‌دست پدر، برادر، عمو، دایی هستیم که چرا مثلاً با فلان پسر هم کلام شده‌اند. و اینگونه قتلها جرمی هم برای قاتلان آنها محسوب نمیشود. هر روزه شاهد ازدواج مجدد مردانی هستیم که از این قوانین سوءاستفاده می‌کنند. زنان می‌خواهند که این قوانین تبعیض‌آمیز عوض شوند تا آنها در آرامش بیشتری زندگی کنند. فعالان این جنبش، این حرکت را حرکتی سیاسی نمی‌بینند بلکه آنرا حرکتی فرهنگی و اجتماعی میدانند. این حرکت به نظر نمیرسد ضد مذهب هم باشد. زنان خواهان تغییر قوانینی هستند که به آنها به دیده تبعیض نگاه میکند. آنها بر این باورند که بسیاری از زنان با این قوانین آشنا نیستند.

در دفترچه‌ای تحت عنوان تاثیر قوانین در زندگی زنان، برخی از قوانینی که نا عادلانه هستند تحت ۱۱ قسمت جمع‌آوری شده‌اند. این قوانین شامل بحثهایی در زمینه‌های: ۱. ازدواج ۲. طلاق ۳. حق ولایت بر فرزندان ۴. تعدد زوجات ۵. سن مسؤولیت کیفری ۶. تابعیت ۷. دیه ۸. ارث ۹. قوانینی که از قتل‌های ناموسی حمایت میکنند ۱۰. شهادت ۱۱. دیگر قوانین تبعیض‌آمیز است.

زیبایی این حرکت در ریشه مردمی داشتن آن است. خصوصیات این حرکت به شرح زیر است:

- ۱- فعالان اجتماعی یک شهر از طریق ارتباطات شخصی خود و یا از طریق سایت شبکه جهانی اینترنت (تغییر برای برابری) در جریان مبارزه قرار میگیرند.
- ۲- این افراد درصدد جمع‌آوری امضاء بر می‌آیند.
- ۳- جمع‌آوری امضاء روندی است چهره به چهره و در سطح فردی با مردم
- ۴- در این برخورد رو در رو درباره نابرابریهای حقوقی در کشور به بحث و گفتگو مینشینند.
- ۵- امضایی به جمع امضاءها اضافه میشود.
- ۶- با این مقدمات گروههای ۲۰-۱۰ نفری تشکیل میشود.
- ۷- در صورت امکان کارگاههای آموزشی برای چند ساعتی در آن منطقه برگزار میشود.

در این کارگاههای آموزشی هم ابتدا کلیات طرح کمپین جمع‌آوری یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز برای داوطلبان معرفی میشود. سپس یک حقوقدان نا برابریهای حقوقی زنان را توضیح میدهد و به سوالات پاسخ میدهد. پس از آن روش کار چهره به چهره را برای نحوه برخورد با زنان هنگام جمع‌آوری امضاء آموزش میدهند.

چیزی که برای من جالب است گستردگی و سازمان دهی این حرکت میباشد. برای مثال خانم "مریم حسین خواه" در سایت اینترنتی خود به شرح سفر خود به یزد به منظور برپایی چنین کارگاهی میپردازد. ایشان از سفر یک گروه شش نفره صحبت میکند که افراد مسؤولیتهای مختلف دارند. یک نفر برای آموزش حقوقی، یک نفر تسهیلگر برای آموزش چهره به چهره و فرد دیگری برای معرفی خبری کارگاه و غیره در جمع حضور دارند. هزینه‌های سفر را هر کس خودش میپردازد. از آنجایی که این حرکت حرکتی است پایه‌یی و مردمی و فعالین امکانات مالی چندانی ندارند، برای صرفه جویی شبها را در راه به سر میبرند. صبح زود به مقصد میرسند، صبح کارگاه را برپا میکنند و شب بعد را در راه برگشت میگذرانند تا هزینه هتل و اقامت را صرفه جویی کنند.

خانم حسین خواه مینویسد که در جریان این سفرها با مردم حرف میزنند و سعی میکنند امضا جمع کنند و این شامل خود سفر و در کوچه قطار هم میشود که آنها با مردم حرف میزنند و امضا جمع میکنند و یا در شهر محل کارگاه وقتی فرصتی پیدا میکنند در خیابانها و کوچه پس کوچه‌های شهر میگردند، با مردم حرف میزنند و از آنها میخواهند اعتراض به قوانین نابرابر را امضاء کنند. گسترش بذر آگاهی فرد به فرد در سرتاسر کشور.

اهداف این جنبش:

به نظر میرسد که در کنار جمع‌آوری یک میلیون امضاء این جنبش اهداف دیگری را هم تعقیب میکند:

- ۱- نشان دادن اینکه جنبش مستقل و حق طلب زنان تنها محدود به چند هزار زن نیست.
 - ۲- که بسیاری از زنان ایران از هر طبقه، قومیت و تحصیلات و سن و سالی که باشند با قوانین تبعیض آمیز مواجه هستند.
 - ۳- و اینکه این زنان خواهان تغییر این قوانین میباشند و در این مورد هم صدا میباشند.
 - ۴- و این که با حرکتی آهسته ولی مداوم و به صورت چهره به چهره میتوان زنان بیشتری را در جهت تغییر این قوانین بسیج کنند.
- اساس حرکت "یک میلیون امضاء" بر اصول زیر استوار است:
- زنان همواره دوش به دوش مردان در همه صحنه های اجتماعی و سیاسی حضور داشته اند.
 - اکنون زمان اسلحه و تفنگ نیست. زمان کتاب و قلم است.
 - اکنون زمان مبارزه فرهنگی و اجتماعی است.
 - با اینکه زنان نیمی از جمعیت و ۶۴٪ ورودی دانشگاهها را تشکیل میدهند، قوانین ایران برای زنان تبعیض آمیز است و باید عوض شوند.
 - این تغییر باید از پایین به بالا صورت گیرد.
 - که زنان در گرفتن حقوق خود باید نقش اصلی و فعال را به عهده داشته باشند.
 - اولین مشخصه این کمپین آگاهی دادن به مردم عادی جامعه است، که جنبش زنان را از محدوده میزگردهای بحث و گفتگو و کارگاه های دانشگاهی و غیره می رهاوند و با بافت متوسط جامعه پیوند میدهد. و این به مفهوم اصلاحات از پایین به بالا میباشد.
 - به نظر میرسد که زنان به این نتیجه رسیده اند که اگر بخواهند میتوانند تغییر ایجاد کنند. آنها میخواهند با نزدیک شدن به زنان کشور این احساس خود را "چهره به چهره" به همدیگر منتقل کنند تا همه بتوانند در جهت بهبود وضع خود قدمی بردارند.
- به چند مورد از برخوردهای جالب در جریان این فعالیتهای توجه کنید. خانم "حسین خواه" در سایت خود درباره سفرش به یزد مینویسد:
- "چند ساعت وقت آزاد ما در یزد هم فرصتی بود تا همراه دوستان یزدی، هم شهر را ببینیم و هم با چند نفری صحبت کنیم. بهترین بخش این تجربه هم وقتی بود که در يك خانه قدیمی و سنتی یزد که حالا هتل شده است، بند و بساط امضاء را بیرون آوردیم و از زنی که مدیریت هتل را بر عهده داشت امضاء گرفتیم. چند نفری که با يك تور دانشجویی آمده بودند صحبت های ما را شنیدند و وارد بحث شدند و پس از چند دقیقه تمام آدم هایی که در حیاط هتل بودند درباره کمپین و قوانین نابرابر بحث می کردند. کار آنقدر خوب پیش رفت که چند نفر شماره های تماسشان را دادند و داوطلب جمع آوری امضاء شدند و مردی هم که مدیر يك مؤسسه آموزش در تهران بود قول داد تالار اجتماعاتش را برای برگزاری سمینار در اختیار کمپین بگذارد."
- شرکت کنندگان در کارگاهها هم از همه قشر و سنی میباشند. از دختران و پسران جوان دانشجو گرفته تا استاد دانشگاه و معلم و کارآموزان وکالت و زن های خانه دار. برای مثال در جلسه ای که در شهر کرج برگزار شد تعداد ۶۰ نفر از اقشار مختلف زنان کرجی در جلسه حاضر بودند. اعم از زنان خانه دار، دانشجو، معلم، دبیر، استاد دانشگاه، پزشک، پرستار، مدیر مهدکودک، مربی سوارکاری، عکاس، گرافیست، نقاش، کارگردان سینما و تعدادی از اعضای چند سازمان غیر دولتی مثل اعضای جمعیت های محیط زیستی و همیاری سلامت روان. جالب اینجا است که به علت محدودیت فضا بسیاری از کسانی که مایل به شرکت در این جلسه بودند نتوانستند شرکت کنند.
- خانم "زهره امین" یکی از فعالین این حرکت مینویسد:
- "یکی از دوستان من، خانم مسن ۷۶ ساله ای است. چند وقت پیش برای سر زدن به او به خانه اش رفتم و پای درددلش نشستم. بعد از کمی صحبت درمورد بیماری اش، بحث افتاد به مشکلات بعضی از خانم های فامیل و آشنا. آخرهای بحث یاد طرح یک میلیون امضاء افتادم و شروع کردم به تعریف یکی یکی قوانینی که باید تغییر پیدا کنند. عکس همیشه که توی حرفم می پرید، با اخم گوش می کرد و هیچ چیز نمی گفت. با گفتن هر قانون سگرمه هایش در هم تر می شد. کم کم این احساس در من به وجود آمد که به زعم او دارم به مقدساتش توهین می کنم. نگران شدم اما حرفم را هم نمیتوانستم قطع کنم. چون کماکان با ابروان گره خورده به من خیره بود. به قانون دهم که رسیدم نفسی به راحتی کشیدم و منتظر عکس العملش ماندم. بعد از کمی مکث ناگهان دستش را دراز کرد و گفت: فرم را بده ببینم! کسی هم جرات کرده امضایش کند؟ دستم توی کیفم رفت. دو فرم همراهم بود. یکی هفت امضا داشت و یکی سه تا. آن فرم سه امضاییه را درآوردم. نمی دانم چرا فکر کردم ممکن است فرم را پاره کند. پیش خودم گفتم دیدی چه راحت سه امضاء را از دست دادم. من که چند روز پیش در نامه ای به مسئولین این طرح گفته بودم چرا در هر فرم فقط جای ده امضا دارد، حالا فلسفه اش را درک می کردم. بانوی مسن کاغذ را تقریباً از دست من کشید. عینکش را که به گردنش آویزان کرده بود به چشمش گذاشت و با تحکم گفت: خودکار! خودکاری به او دادم. و زیر نگاه خوشحال من امضایش کرد و گفت. هر چند برای من دیر است ولی دستتان درد نکند.

گفتم چرا دیر؟ گفت: قصه‌اش دراز است. ممکن است خودت هم از مادرت شنیده باشی. ما شش خواهر و سه برادر بودیم. برادرها هر سه به سلیقه خود ادامه تحصیل دادند و پزشک شدند. ولی ما شش خواهر علی‌رغم هوش و استعداد و وضع خوب مالی خانواده به خاطر اجازه ندادن پدر از ادامه تحصیل منع شدیم. ما خواهران بزرگتر سیکل و با تلاش ما فقط دو خواهر کوچکتر دیپلم گرفتند. موقع ازدواج، برادران ما با هر دختری که دوستش داشتند. حتی خارجی، ازدواج کردند. ولی ما هر شش خواهر به اجبار پدر سر سفره عقد مردی نشستیم که دوستش نداشتیم. برادرها زندگی خوب و خوشی داشتند و مسافرت و گردش‌های خارج کشورشان به راه بود. اما ما شش خواهر هر کدام اسیر مردی بودیم که از ما فقط آشپزی و بشور و بساب و بچه زیاد می‌خواست. وقتی که پدرمان هم مرد برادرها تمام ساختمان‌ها و زمین‌ها که تعداد بسیار زیادی بودند صاحب شدند و با پول کمی دهان ما را بستند. بعد از آن زخم زبان شوهرانمان که بعضاً برای تصاحب ارث پدرمان ما را گرفته بودند بر دیگر زجرهایمان اضافه شد. حالا دیگر برای من کار از کار گذشته. اما خوشحالم که با امضای من ممکن است دختران امروز سرنوشت مشابه من را نداشته باشند."

فعال دیگری در مورد تجربه‌های منفی مینویسد:

"مثل همیشه بعضی‌ها هم مثل سر آشپزی که ناهار را مهمانش بودیم، دفترچه را گرفتند و بیانیه را هم خواندند اما امضاء نکردند و گفتند با اینکه همه حرف‌های شما را قبول داریم اما این امضاءها فایده‌ای ندارد."

فعالان این جنبش امیدوارند که با این روش، مشارکت اجتماعی شهروندان ارتقاء یابد و در نتیجه خود مردم در ایجاد یک تغییر اجتماعی سهیم شوند. آنها امیدوارند که با این روش زنان از پستوی خانه‌ها و فعالان از پشت کامپیوترها کنده شوند. آنها امیدوارند که با این ارتباط دو جانبه فعالان از حال مردم و مردم از حال فعالان با خبر شوند. آنها میخواهند فعالان در مورد کم و کیف قوانین به مردم آگاهی برسانند و از تجارب آنها فرا بگیرند. بدین ترتیب آنها پای صحبت و درد دل همدیگر مینشینند و یاد میگیرند که خوب گوش دهند و با مشکلات مردم به طور ملموس و واقعی آشنا شوند.

شکی نیست که نظام کنونی حاکم بر کشور از ریشه بیمار است اما نمیتوان انتظار معجزه‌ای ناگهانی و یا انتظار تغییری ناگهانی داشت. یعنی ما که هنوز در مورد ابتدایی‌ترین حقوق که ازدواج و حضانت کودک و شهادت و دیه و نبود قانونی جدی در برابر خشونت‌های خانگی و خیابانی که به راحتی به گسترش قتل‌های ناموسی و غیره کمک میکنند، مشکلات اساسی داریم، چگونه میتوانیم انتظار تغییر کل نظام اقتصادی و بهبود اساسی جامعه را داشته باشیم. بالا رفتن فرهنگ یک جامعه خود به تنهایی پیروزی بزرگی است و میتواند قدم اول و نیز بزرگترین قدم در به دست آوردن آزادی و عدالت باشد.

با این روش در حقیقت میشود گفت که زنان به توانمندی خود - در عمل - باور کرده اند و درک کرده اند که تا زنان، خود آگاه نشوند و نیاز به تغییر را حس نکنند، اتفاق مهمی نخواهد افتاد. اصلاحات باید از درون و از بطن جامعه مدنی شعله بکشد و تئوری‌هایی که همه چیز را به دولت محدود می‌کند و هر نوع تغییری را از دولت آغاز می‌کند، به تنهایی ما را به جایی نخواهد برد. درگیر کردن زنان و انسانهایی که خواهان حقوق مدنی خود هستند و خواهان وجود عدالت اجتماعی میباشند ضرورتی است که در نهایت میتواند فقر شدید، بی عدالتی و زورگویی اجتماعی را ریشه کن کند. کمپین "یک میلیون امضاء" قدمی است کوچک در این راه طولانی و بزرگ.

شروط ضمن عقد: آنان قید شرطهای ضمن عقد را کافی ندانستند و گفتند بعضی از شروط ضمن عقد ضمانت اجرایی کاملی ندارند. مثلاً زنی که حق مسافرت دارد هر لحظه میتواند از سوی شوهرش ممنوع‌الخروج شود. و تا ثابت کند که این حق را موقع عقد از شوهرش گرفته ممکن است زمان سمیناری که او قصد شرکت در آن را داشت بگذرد.

و یا با اینکه الان اکثر قریب به اتفاق شغل‌های زنان ایرانی طبق شئون اسلامی است، شوهر این حق را دارد که به دادگاه مراجعه کند و از نظر قانونی مانع کار همسرش شود.

عمل جراحی: اگر زنی به عمل جراحی نیاز فوری پیدا کند - مثل سزارین - حتماً باید شوهرش زیر ورقه بیمارستان را امضاء کند ورنه هیچ پزشکی حق عمل جراحی بر روی او را ندارد. حال اگر شوهرش مسافرت باشد یا همه از او بی‌خبر باشند تکلیف زن معلوم نیست. اما در قوانین ما هیچ منعی برای عمل جراحی مردان نیست.

انتخاب اسم: در مورد انتخاب اسم برای فرزندان. اگر زن و شوهر هر کدام یک اسم برای نوزاد انتخاب کنند و بین خودشان به توافق نرسند. اگر کارشان به دادگاه کشیده شود حتماً اسمی که شوهر انتخاب کرده، مورد قبول دادگاه قرار می‌گیرد.

تابعیت: هر زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کند تابعیت ایرانی می‌گیرد. اما این تابعیت هرگز به فرزند و همسر خارجی زن ایرانی منتقل نمی‌شود. یکی از حاضرین از خانم "ارزنی" سؤال کرد که دوستی دارم که در آلمان زندگی می‌کند و همسرش آلمانی است. فرزندش کاملاً فارسی حرف می‌زند. مادرش به سفارت ایران مراجعه کرده و خواسته که فرزندش شناسنامه ایرانی داشته باشد. شوهرش هم کاملاً راضی است و رضایت‌نامه داده. اما سفارت به هیچ‌عنوان زیر بار نمی‌رود. خانم "ارزنی" گفتند که حتی اگر این خانم در ایران هم زندگی می‌کرد امکان نداشت بتواند به همسر و فرزندش تابعیت ایرانی بدهد. چنان‌که این همه زنان ایرانی که با مردان افغان ازدواج

کرده‌اند و همه ساکن ایران هستند، هیچکدام نتوانستند برای فرزندان خود شناسنامه بگیرند. "زهره ارزنی" در مورد مهریه توضیح دادند: با اینکه زنان در زمان عقد به مهریه به عنوان عامل فشار در زمان احتیاج نگاه می‌کنند ولی آمار نشان داده که به غیر از یک درصد، بقیه زنان هرگز مهریه نمی‌گیرند. زمان طلاق شوهر می‌تواند با اذیت زن کاری کند که او مهریه‌اش را ببخشد. حتی مواردی دیده شده به جز مهریه، زن جهیزیه و خانه و اتومبیلش را هم برای خلاصی بخشیده است.

طلاق حق مسلم مردان است: مرد هرگاه اراده کند می‌تواند زنش را طلاق بدهد. در ایران مردان می‌گویند "طلاق دادم" و زنان می‌گویند "طلاق گرفتم". اگر زنی بخواهد طلاق بگیرد باید ثابت کند یا شوهرش معتاد است یا دیوانه است و یا ثابت کند که به سختی کتکش می‌زند. اثبات کتک زدن مرد در ایران بسیار مشکل است. خیلی از زنان شرم دارند از این که بروند کبودی‌ها و زخم‌های کتک را نشان بدهند و یا در چهار دیواری خانه شهادی ندارند. زنان ما به اصطلاح آبروداری می‌کنند. همسایه‌ها هم معمولاً برای شهادت نمی‌آیند. دخالت در طلاق را بد می‌دانند. اگر شوهر زنی ناپدید شود سال‌ها طول می‌کشد تا بتواند طلاق بگیرد. اما مرد در شرایط مشابه هیچ مشکلی در گرفتن صیغه ندارد. (گرچه مرد موقع حضور همسرش هم مشکلی در گرفتن صیغه‌های متعدد ندارد!)

ولایت و حضانت فرزندان: خیلی از زنان هستند که بعد از فوت شوهر حضانت فرزندان را بر عهده می‌گیرند و فکر می‌کنند که سرپرستی آنها را هم به دست آورده‌اند. در صورتیکه حضانت فقط یعنی نگهداری و پرستاری. شیردادن و غذا دادن و لباس عوض کردن و به قولی کلفتی از بچه. اما ولایت یا سرپرستی متعلق به پدر بزرگ بچه‌ها است. اوست که اگر مادر بخواهد خانه یا ماشین به اسم فرزندش کند باید اوراق را امضا کند یا از بانک پول برداشت کند. **اجازه ازدواج:** دختری که از زمان کودکی پدرش را ندیده و حتی اگر او را در خیابان ببیند نمی‌شناسد. حتی اگر مدرک دکتر داشته باشد و سنش ۴۰ ساله، حتماً باید در زمان ازدواج دنبال پدرش که مثلاً معتاد است بگردد تا به او اجازه ازدواج دهند (موردی دیده شده که پدر ۲ میلیون تومان خواسته تا بیاید زیر ورقه دخترش را امضا کند). راه دیگر این است که دختر باید دست شوهرش را بگیرد ببرد به دادگاه و حق ازدواج بگیرد که این روش برای او خیلی تحقیرآمیز است.

تعدد زوجات: طبق قانون مرد می‌تواند ۴ زن عقدی و بی‌نهایت صیغه داشته باشد. در زمان شاه، گرفتن زن دوم جرم محسوب می‌شد و زندان و جریمه داشت. اما بعد از انقلاب این جرایم لغو شد و زن فقط حق طلاق دارد. و چون زنان از خود درآمدی ندارند مجبورند بمانند و بسوزند و بسازند. هوو کشی، شوهر کشی، آزار بچه‌ی هوو، خودسوزی، خودکشی و... از پیامدهای این قانون غلط است.

سن مسئولیت کیفری: هر دختری به محض رسیدن به سن ۹ سال قمری (۸/۹ سال شمسی) و هر پسر به محض رسیدن به ۱۵ سالگی قمری (۶/۱۴ سال شمسی) به سن تکلیف می‌رسند و اگر جرمی مرتکب شوند درست مثل انسان بزرگسال با آنها رفتار می‌شود. بنابراین اگر قتلی مرتکب شوند در زندان می‌مانند تا ۱۸ سالشان تمام شوند و آنگاه اعدامشان می‌کنند. در صورتیکه برای مثال در اروپا به کودکان به جای زندان مجازات‌های جایگزین می‌دهند مثل کار در خانه سالمندان، کارهای عام‌المنفعه مثل نگهداری از فضای سبز، پاکسازی پیاده‌روها و یا حداکثر حبس خانگی.

دیه: طبق گفته پزشکان چشم زن از نظر بینایی با مرد برابری می‌کند اما در قانون ما دیه چشم زن نصف دیه چشم مرد است. آیت‌الله صانعی در این مورد نظر به تساوی دیه داده‌اند.

ارث: برادر من ثروتمند است چون دوبرابر من ارث می‌برد. مادرم فقیر است چون کمتر از من ارث می‌برد. زن از زمین ارث نمی‌برد. یعنی اگر همسرش بیست هکتار زمین داشته باشد و روی زمین خانه و درختی نباشد حتی یک ریال هم ارث نمی‌برد. ولی به شوهر یک چهارم همه اموال زن اعم از منقول و غیرمنقول می‌رسد. از اموال منقول و ساختمان هم فقط یک هشتم به زن می‌رسد.

سنگسار: خیلی از زنان برای انتقام از شوهر چند زن‌شان می‌روند با مردی ارتباط برقرار می‌کنند که شاید هیچ لذتی هم نبرند. حکم این زنان سنگسار است. ولی مردی که با زنان متعددی ارتباط برقرار می‌کند، بعد از دستگیری به راحتی می‌تواند مدعی شود که همه آنها صیغه‌اش هستند و هیچ مجازاتی برای او در نظر نمی‌گیرند.

ادامه دارد